**تذکره ادبی گنجینه داده های اجتماعی**

**نویسنده : روح بخشان، ع**

سام‏میرزا صفوی، تذکره تحفه سامی، تصحیح و تحشیه دکتر رکن‏الدّین همایون‏فرخ، تهران، اساطیر، 1384، سی‏ودو + 435 + 12 ص تصویر.

در تاریخ حیات علمی و فرهنگیِ قرونِ اخیرِ ایران، چند شاهزاده می‏شناسیم که اهل ادب و فرهنگ بودند. یکی از این شاهزادگان سام‏میرزا، فرزند دوم شاه اسماعیل صفوی و برادر کوچک شاه طهماسب، است که در سال 923 ق در تبریز تولّد یافت و در سال 969 ق، به اتهامِ واهیِ طغیان، بازداشت و زندانی شد و در سال 984 ق در زندان به قتل رسید.

سام‏میرزا دوره کودکی و نوجوانی را به تحصیل و کسب کمال گذراند. آموزگاران و مربّیانش از گویندگان و نویسندگانِ‏زمانه‏بودند که وی، در تذکره خود، برخی از آنان را نام برده و ستوده است، از جمله درباره خواجه محمد موءمن، فرزند خواجه عبداللّه‏ مروارید، از سرِ قدرشناسی، می‏نویسد:

من در خدمت ایشان درس خواندم و اندک سیاه و سفیدی که فرق می‏توانم کرد از برکت ایشان است. در هرات و شیراز با من می‏بود (ص 107).

کسانی هم که للگی و سرپرستیِ او را بر عهده داشتند و با او مصاحب بودند اهلِ فضل و فرهنگ و فضیلت‏پرور بودند، مثل خواجه حبیب‏اللّه‏ ساوه‏ای که شعردوست و شاعرپرور بود و برای شُعرا غزل طرح می‏کرد و به اقتراح می‏گذاشت.

باری، این عوامل و اوضاع سبب شد که سام‏میرزا شاعر و ادیب بار آید. تحفه سامی احوال و آثارِ 712 تن از شاعرانِ زمان را در بر دارد. گزارشِ سام‏میرزا درباره شاعران گاه بسیار کوتاه و حتی یک‏سطری است و گاه نسبتاً مشروح در یک و به‏ندرت دو تا سه صفحه و در چند موردِ اندک، از جمله شرح حال و آثار جامی، ده صفحه. این گزارش حاوی حداقلِّ اطّلاعاتِ ضروری ــ نام، نامِ پدر، زادگاه، میزان سواد، اخلاق، و سبکِ شاعر ــ است و همواره نمونه‏ای از اشعارِ او را به همراه دارد که غالباً یک بیت و گاهی یک رباعی، یک غزل، یا یک قطعه است. موءلف همه جا به ارزیابی و سبک و سنگین کردنِ اشعار و نقد اخلاق و آثار سرایندگان می‏پردازد که نمونه‏هائی از آن را عیناً نقل می‏کنیم.

«[بهرام‏میرزا] طبعی بغایت متصرّف و ذهنی به صفتِ حدّت متّصف داشت و در خطّه خطّ خصوصاً نستعلیق انگشت‏نما بود. در معموره طرّاحی و شعر و مُعمّا بی‏قرینه و همتا» (ص 12). «خدیجه بیگم، والده مظفرحسین میرزا فی‏الحقیقه خمیرمایه فساد بود» (ص 20). «میرقوام‏الدّین حسن... در انشاء، فرید بود و در رعایت اهل فضل می‏کوشید و از تقوا و صلاح دقیقه‏ای نامرعی نمی‏گذاشت» (ص 32). «قاضی اختیار... قاضی‏القضاةِ هرات بود و به زر جمع کردن و امساک شهرتِ تمام داشت اما خالی از فضلی نبود ... در اواخر عمر مثنوی به اسم صاحبقران مغفور به سلک نظم آورده ... موازی پنج‏هزار بیت. اما چنان معلوم می‏شود که هزار بیت از اشعارِ ریاضیِ زاوه‏ای را دزدیده و به نام خود کرده» (ص 49). «امیر بیخودی همدانی است و چون بیشتر اوقات از تناول بنگ بیخود است بیخودانه اعمالی از او سر می‏زند» (ص 57). «ابوالمحارم ... با وجود آنکه به غیر از خرسواری حیوانی دیگر را هرگز سواری نکرده بود میلِ چابک‏سواری و قپق‏اندازی داشت. در دروغگویی به مرتبه‏ای بود که قصیده‏ای را که دیگری گفته بود در مجلس شاه خوانده و صله عظیم گرفته بود» (ص 59). «امیر زنده‏دل ساوه‏ای است. ابدال‏وَش و دیوانه‏طور می‏گردد» (ص 60). «میرعزیز قلندر ... از کمالِ شهرت در هجو و بی‏قیدی و ... بی‏حیائی محتاج به تعریف نیست» (ص 63). «ایوب ابوالبرکه... سروَر چَپانیان و سرخیلِ بی‏حیایان و بی‏باکان بود و بی‏حیائیِ او زیاده از آن است که تعریف توان کرد. اما کلامش بغایت مقبول و شیرین و سخنانِ لطایف‏آمیزش بسی مضحک و رنگین است» (ص 123). «مولانا لسانی ... شاعری متین و نکته‏دان و شیرین بود. اشعارِ او شترگربه واقع شده، چه یک غزلِ او که تمام خوب باشد کم است. اما آنچه خوب است بسیار بسیار خوب واقع شده» (ص 179). «الف ابدال ... اهاجی و هزلیاتِ رکیک او بسیار است، اما مُحرّر از تحریرِ آن عذرِ مکرّر می‏خواهد» (ص 196). «مولانا اَدایی از شعرای مشهور اصفهان است. شعر بسیار گفته اما قافیه غلط در شعر او بسیار است» (ص 239). «بیکسیِ شوشتری ... از بس که خیال می‏کند خللی در دماغ او پیدا شده ... در مُعمّا و عروض وقوفی تمام دارد» (ص 269). «مولانا شوقی از شُعرایی است که همین اسم شاعری دارند و بس. این مطلع که به هیچ کار نمی‏آید از اوست:

|  |  |
| --- | --- |
| چون سپهر از آتش مهرش تنم شد داغِ داغ | از چراغِ عشق روشن کرده‏ام چندین چراغ |

(ص 285)

تحفه سامی تذکره شعرای نیمه دوم قرن نهم و نیمه اول قرنِ دهم زبان فارسی است و، افزون بر این، حاویِ نمونه‏هائی است از اشعارِ لطیف و هم سرشار است از عبارات و اصطلاحاتِ بدیع و دلنشینی مانند «بی‏روشی»، «اَبدال‏وَش»، «دیوانه‏وش»، «شهرانگیز (شهرآشوب)»، «شترگربه (شعرِ خوب و بد با هم)»، «تزریق‏گویی»، «کسب والابافی»، «شعرِ خام‏سوز در تنور خیال»، «به‏انگیز (طبعش در شعر به‏انگیز است)»، «نیازْ پاشیدن»، «کلّه‏خشکی»، «لوندمَشرب»، «اوباش‏وضع»، «چپانی/ چپانیان»، «خرگدایی»...

اهمیت اصلی و عمده این کتاب مخصوصاً در این است که بسیاری از آنچه در آن آمده در هیچ منبع دیگری یافت نمی‏شود و همین نکته می‏رساند که سام‏میرزا با تألیفِ تحفه واقعاً چه تحفه‏ای به عالمِ ادبیات فارسی اهدا کرده و چه خدمت ارزنده‏ای به زبان فارسی و فرهنگ ایران انجام داده است.

تحفه همچنین و مخصوصاً از لحاظ جامعه‏شناختی و مطالعاتِ اجتماعی در خور توجه و ارزشمند است. مثلاً از مطالعه آن معلوم می‏شود که بیشترِ شاعران ــ صرفِ نظر از سلاطین و سادات و عُلما و وزرا و ارباب قلم ــ از مُحتَرفه و پیشه‏وران بودند، از جمله ابریشم‏فروش، برزگر، بزّاز، بقّال، بنّا، بَیّاع، تاجدوز، تاجر، تکمه‏بند، حکّاک، حلاّج، خرّاط، خرده‏فروش، خوشنویس، خیّاط، دَف‏کش، دلاّل، رمّال، زَرَفْشان، زرکش، زرگر، سرّاج، سرتراش، سقّا، سیراب‏فروش، شاطر، شَعرباف، شکرریز، شمشیرگر، شیشه‏گر، صحّاف، صرّاف، طبّاخ، طبیب، عسل‏فروش، عصّار، عطّار، علاّف، علاقه‏بند، قاضی، قصّاب، قصّه‏خوان، کاتب، کاردگر، کاسه‏گر، کاغذفروش، کتابفروش، کتابه‏نویس، کحّال، کرباس‏فروش، کفشدور، کلیچه‏پز، کلیددار، کمرباف، گِلکار، لاجوردشو، متولی، مشک‏فروش، مصوِّر، معرکه‏گیر، معمار، مکتبدار، منشی، مویینه‏دوز، میوه‏فروش، نقّاش، و یخنی‏پز.